

مفتاح الوصول الى الاصول

مشمتمل بر اصطلاحات صرفى، نحوى و بلاغى

www.ketab.ir

نويسنده:

دکتر سيد محمد باقر حسينى

استاد دانشگاه فردوسى

اطلاعات فیا

سرشناسنامه: حسینی، محمدباقر، ۱۳۳۳-
عنوان و نام پدیدآور: مفتاح الوصول الى الاصول: مشتمل بر اصطلاحات صرفی، نحوی و بلاغی / نوشته محمدباقر حسینی
مشخصات نشر: مشهد: الف ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری: ۳۷۶ ص
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۵۰-۴۵-۶
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع: زبان عربی، صرف و نحو - اصطلاح‌ها و تعبیرها
موضوع: زبان عربی - معانی و بیان - اصطلاح‌ها و تعبیرها
موضوع: زبان عربی - اصطلاح‌ها و تعبیرها - واژه‌نامه‌ها - فارسی
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹، م ۷۵۳ ح / PJ ۶۱۴۱
رده‌بندی دیویی: ۴۹۲/۷۵
شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۴۴۷۹۶

نام کتاب: مفتاح الوصول الى الاصول

نویسنده: دکتر سید محمدباقر حسینی

ناشر: نشر الف

صفحه آرای: سارا عشقی

چاپ و صحافی: چاپخانه دقت

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۸۹

شماره‌گان: ۱۰۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۳۷۶ صفحه

قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

قطع: وزیری

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۵۰-۴۵-۶



شرافت

تلفن: ۸۹۳۰۰۹۲ / دفتر بخش: ۸۹۳۰۰۹۲ / فاکس: ۸۹۳۰۰۹۱ / تلفن همراه: ۰۹۱۵۱۱۵۷۹۳۰

نشانی: مشهد، بلوار معلم، نرسیده به چهارراه دانشجو، ابتدای دانشجوی ۳۶، پلاک ۱۴۲

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

۷	 مقدمه
۱۲	 باب الف
۱۵	 باب همزه
۹۱	 باب باء
۹۷	 باب تاء
۱۲۳	 باب جیم
۱۲۴	 باب ثاء
۱۳۳	 باب حاء
۱۴۱	 باب خاء
۱۴۵	 باب دال
۱۴۹	 باب زال
۱۵۳	 باب راء
۱۵۹	 باب زاء
۱۶۱	 باب سین
۱۶۷	 باب شین
۱۷۳	 باب صاد
۱۷۷	 باب ظاء
۱۸۱	 باب ضاد
۱۸۵	 باب طاء
۱۸۹	 باب عین
۲۱۳	 باب غین

٢١٧	 باب فاء
٢٣١	 باب قاف
٢٣٩	 باب كاف
٢٥١	 باب لام
٢٦٩	 باب ميم
٣٢٥	 باب نون
٣٣٩	 باب هاء
٣٤٥	 باب واو
٣٥١	 باب ياء
٣٥٣	 فهرست اعلام
٣٧٥	 فهرست منابع

مقدمه

همه ساله، گروه‌های قابل توجهی از داوطلبان کنکور، که بیشتر آنان را دختران شامل می‌شوند - خواسته یا ناخواسته - در رشته‌ی زبان و ادبیات عربی دانشگاه‌ها، اعم از آزاد و دولتی، ثبت نام می‌کنند. بسیاری از آنان، که به دلایل مذهبی ناشی از تبلیغات گسترده و فشرده‌ی رسانه‌های داخلی، تصویرآرزوهای مادی و معنوی خود را درآینده‌ی آن به نظاره نشسته‌اند، هنوز سالی بر آن‌ها نگذشته، از ورود بدین وادی نادم و پشیمان گشته، یا عطای آن را به لقایش می‌بخشند و به رشته‌ای دیگر پناه می‌برند و یا استخوان در گلو و به امید ورود سریع تر به بازار کار - که شاید هرگز متناسب با رشته‌ی خویش نیابند - قرار را برقرار ترجیح داده، ایام را با یأس، سرخوردگی و اندوه سپری می‌کنند تا تقدیر برایشان چه خواهد و آنان را به کدامین سو کشاند. و طبیعی است که این امر، آموزش آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ایشان را به مرز جاده‌ی سستی، خمودگی و بی‌خودشدگی نزدیک و نزدیک تر می‌سازد. بگذریم از این که سستی ارکان اعتقادی جوانان که به دلایل سیاسی و اجتماعی دهه‌های اخیر شدت گرفته است، از دیگر عواملی است که آنان را از عربی، الهیات و به طور کلی علوم انسانی، دلسرد و دور ساخته است.

اما چه عواملی است که دانشجویان مستعد، توانا، آرزومند، مشتاق و آماده برای هر گونه خدمت را این چنین آزرده، افسرده و دلسرد می‌سازد و انرژی جوشان و خروشان آنان را ناآگاهانه و نابخردانه به هدر می‌دهد؟! نگارنده، که خود بیش از سه دهه است در امر آموزش عربی سهمی بر عهده داشته است، به خود حق می‌دهد که از کاستی‌ها و اسباب و انگیزه‌های پیدایش آن‌ها در حد توان خویش سخن گوید و در صورت امکان، راه درمان را نیز، بنمایاند. هم چنان که یادآور شدیم نخستین عاملی که سالانه صدها جوان عاشق و جویای کار را بدین جهت سوق می‌دهد تبلیغات دستگاه‌های مذهبی است، که حمایت دستگاه‌های حکومتی را نیز به دنبال دارد. اما از آن جایی که بررسی این امر از عهده‌ی ما خارج است، بدان

نپرداخته، به زمانی دیگر ارجاعش می دهیم و به شاخه ی دیگر، که از یک سو به اساتید و از دیگر سو، به روش های آموزشی مربوط می شود، اشاره می کنیم.

آموزش یک زبان خارجی در محیط های آموزشی - تخصصی چون دانشگاه ها، زمانی می تواند مؤثر واقع شود که دو فاکتور اصلی و اساسی، یعنی مدرس و سیستم آموزشی، هر دو به روز باشند. عدم وجود تناسب میان هر یک از آن دو، سبب می شود که تعلیم و تعلم از مسیر واقعی خود خارج شود و آموزش بازدهی مفید و مورد انتظار را نداشته باشد و در نتیجه، از علاقه مندی دانشجوی به ادامه جدی تحصیل و پژوهش به گونه ای محسوس کاسته گردد. مدرسین گروه های آموزشی زبان های خارجی، اگر نتوانند ارتباط مستمر خویش را با ملت ها و دانشگاه هایی که بدان زبان تکلم می کنند برقرار سازند و از آموزه ها و تجربه های ایشان در جهت تقویت بار علمی خود و انتقال آن به محیط های آموزشی خویش استفاده های مطلوب نمایند، مسلم است که در کوتاه مدت چنین محیط هایی، به گونه ای دچار رکود و خمود علمی خواهند شد که نه تنها دانشجوی دیگر رغبتی به فراگیری نخواهد داشت؛ بلکه اساتید نیز، کم کم میل به افزایش بنیه ی علمی و اشتیاق به تدریس را در خود، از دست می دهند.

عامل دیگری که در تضعیف توان علمی دانشجوی بسیار مؤثر است، واگذاری واحدهای تخصصی گوناگون به برخی اساتید مدعی - و نه توانمند - است و این بیشتر در مورد افرادی از گروه صدق می کند که به صرف دارا بودن سابقه ی بیشتر، خویش را ورای مقررات جمعی، بلکه اصلح در انتخاب تخصص های متعدد می شمارند و در واقع از ادب، راستی و صداقت و حیای دیگر همکاران، در جهت رسیدن به امیال خویش سود می جویند. البته این را هم نباید فراموش کرد که اینان را دو حربه ی دیگر نیز هست؛ نخست: جذب دانش پژوهانی که به دلایل مختلف قادر به موفقیت در برخی دروس نیستند، از طریق بخشش های ناعادلانه و اجحاف های مکرر؛ و دیگری تمجید و ستایش مکرر و مستمر از خویشان به مناسبت های مختلف در کلاس و یا جلسات خصوصی. مثلاً استادی که به همان دلایل یاد شده، وقتی میدان را جهت جولان خویش آماده می یابد، به یک باره زبان شناسی ماهر می گردد، بدون آن که آشنایی اولیه با زبان انگلیسی داشته باشد و یا در همه ی ادوار تحصیلی وی، واحدی در

زمینه‌ی مورد ادعای او ارائه شده باشد!! و همین فرد، وقتی احساس می‌کند استمرار این ادعا نه تنها سودی به ارمغان برایش نمی‌آورد؛ بلکه ممکن است به زودی مایه‌ی رسوایش نیز گردد، به یکباره تغییر موضع می‌دهد و متخصص در پژوهش‌های قرآنی می‌شود که هیچ ارتباطی با رشته‌ی او - عربی - ندارد. اما از آن‌جا که به دلایل سیاسی و اجتماعی عصر، او می‌تواند از این رهگذر - البته با گذاردن بار اصلی پژوهش و تحقیقات بر دوش دانشجویان - به اهداف مادی و... دست یابد و با خیالی آسوده، پلکان ترقی را پیماید، از هیچ خلاقی در جهت رسیدن به مقاصد خویش در نمی‌گذرد. و یا مدرس کهنه کار دیگری را به نظاره می‌نشینیم که نه تنها مدعی مهارت در صرف، نحو، بلاغت، نقد، شعر و نثر در عصور جاهلی... می‌باشد؛ بلکه حتی سال‌ها، اجازه‌ی حضور به دیگر همکاران خویش در میادین یاد شده، را نمی‌دهد. چگونه می‌توان پذیرفت در عصری که رشته‌های تخصصی، خود به زیر مجموعه‌های متعدد دیگری تقسیم می‌شوند و هر یک را نیز متخصصینی ویژه است، افرادی با این خیال و اندیشه به خویشان اجازه دهند در محیط‌های معتبر آموزشی چون دانشگاه‌ها جوانان و آینده‌سازان کشور را این چنین، آلت دست هوس‌های خویش قرار دهند و آنان را از حرکت و تلاش و نشاط، باز دارند؟!

آیا می‌شود مهر تایید بر دانش و صلاحیت علمی چنین انسان‌هایی زد که به رغم ادعا در تخصص‌های گوناگون، حتی یک اثر که نشان از ابتکار خلاقیت و مهارت آنان در امر مورد ادعایشان باشد از خود بروز نداده‌اند؟! و متأسفانه این خصلت ناپسند، یعنی ادعاهای دروغین، آن چنان از گذشتگان باقی مانده که حتی مدرسان جدید که خود روزی در دامن همانان پرورش یافته بودند و از خوان کرم ایشان مستفید گشته بودند، آن هنگام که خویشان را بر مسند تدریس تثبیت شده می‌ابند، به یکباره همه‌ی ضعف‌ها، کمبودها، کرنش‌ها و چاپلوسی‌های گذشته‌ی خویش را در برابر ولی نعمتان سابق به فراموشی می‌سپارند و با همان سلاح اسلاف، به جنگ آنان می‌روند و با استعانت از نقاط ضعف آنان به ستایش از خویش می‌پردازند. حال این پرسش ممکن است به ذهن آید که: پس چرا یک مدرس خبره و ماهر، نمی‌تواند مثلاً در درس صرف و نحو، بلاغت، نقد ادبی و... بر اهداف و منویات خویش، که

همان تسلط عملی دانش پژوه بر دروس یاد شده است. نایل گردد؟ پاسخ این است: اگر ما این رشته را همچون بدن یک انسان در نظر گیریم، تقویت یک عضو نه تنها نمی تواند کمکی در جهت سلامتی دیگر اعضا نماید، بلکه به سبب ناهماهنگی میان آنها، احتمال آن دارد که اختلال را بیشتر کند و بر بیماری های گوناگون نیز، بیفزاید. و درست به همین دلیل، دروسی چون صرف و نحو هم، اگر از ارتباط منطقی آن با دیگر دروس کاسته گردد و از آن، در واحدهای دیگر درسی چون نظم و نثر استفاده ی عملی نگردد، مسلم است که در کوتاه مدت به دست فراموشی سپرده خواهد شد؛ زیرا صرف آموزش این درس، چون حفظ قواعد و مقررات راهنمایی و رانندگی است که متقاضی را هرگز به مهارت و تبحر در آن نرساند. البته فراموش نکنیم که همان گونه که اشاره شد، عدم ارتباط مدرسان شاخه های عربی در دانشگاه ها با همتایان خود در کشورهای عرب، یکی دیگر از عواملی است که به توان علمی اساتید داخلی ضربه وارد کرده است. و درست به همین سبب است که ما دانش پژوهان دیگر زبان ها را موفق تر و آموزه های آنان را از دنیای جدید بیشتر و در نتیجه، بازار کار را برایشان گسترده تر و پر رونق تر می یابیم.

پس با وجود همه ی این نقایص و کاستی های یاد شده در این شاخه از ادب، آیا این تألیف می تواند در رشد و فراگیری بیشتر دانش پژوهان عربی مؤثر افتد؟ پاسخ آری است؛ بدان سبب که قواعد عربی، بویژه در نحو، آنقدر گسترده و پیچیده است که وقوف و آگاهی از یک نکته ی خاص صرفی یا نحوی و بلاغی، مستلزم ساعت ها جستجو و کنکاش در لابلای کتب گوناگون است؛ در حالی که اثر حاضر قادر است در اسرع زمان ممکن، ابزارهای لازم را جهت ادامه ی تحقیقات در اختیار دانش پژوهان عزیز قرار دهد. بی تردید اگر زیر شاخه های این رشته در مدرسان توانا قرار گیرد و هر یک از اساتید به جایگاه ویژه ی خویش قناعت کرده، به تخصص اصلی خویش اکتفا نمایند. و از ورود به حریم دیگر متخصصان به شدت اجتناب ورزند، نه تنها خود در طول سالیان تدریس و تحقیق، به نتایج ارزنده ای خواهند رسید که چه بسا دیگران تاکنون تجربه نکرده اند، بلکه دانشجویان و پژوهندگان ادب نیز، از تحقیقات آنان در جهت

تقویت دانش خویش بهره‌مند خواهند شد. امید است خبرگان ادب نگارنده را در این مسیر سخت و سنگین یاور و مددکار باشند.

در پایان برخود واجب می‌دانم از زحمات و تلاش‌های آقای محمدعلی کاظمی تبار، دانشجوی دکتری ادبیات عرب که در همه مراحل انتخاب وازه‌ها، تدوین و تایپ اثر حاضر، یار و مددکار اینجانب بوده است، سپاسگزاری و قدردانی نمایم و از یزدان پاک برای وی آرزومند موفقیت‌های بیشتر باشم.

محمد باقر حسینی

فروردین ماه هزار و سیصد و هشتاد و نه

www.ketab.ir

«باب الف»

الف: حرف عله، مدولین است؛ چرا که حروف عله عبارتند از «واو، الف، یاء» و حرف مدّ است به این دلیل که ما قبل آن همیشه مفتوح است و حرف لین است به این علت که همیشه ساکن می‌باشد.
الف چند نوع است:

۱- الف ادات، یعنی الفی که در آغاز ادواتی از قبیل «إِنَّ» و «إِنْ» و... می‌آید؛ مانند این فرموده خداوند تعالی: «قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»^۱. الف در «إِنِّي» و «إِنْ»، الف ادات است.

۲- الف إستغاثه: الفی است که جانشین حرف جرّ لام می‌شود و در آخر مستغاث می‌آید؛ مانند: یا یزیدا لِأَمَلٍ نَیْلٍ عَزٌّ وَغَنًی بَعْدَ فَاقَةٍ وَهَوَانٍ^۲
حرف الف در پایان کلمه‌ی «یزیدا» به جای لام جرّ مفتوح آمده است. این الف محلی از اعراب ندارد.

۳- الف الحاق: الفی است که به آخر اسم‌ها یا فعل‌ها ملحق می‌شود تا آن کلمات ملحق به رباعی یا خماسی (پنج حرفی) شوند. این الف یا ممدود است یا مقصور؛ مانند: «شُعَبًی» بر وزن «فُعَلًی» و «سُکَّارًی» بر وزن «فُعَالًی» و «عاشوراء» بر وزن «فَاعِلَاء».

۴- الف اطلاق: الفی است که در پایان قافیه‌ها برای کشیدن صدا و رهایی از سکون، اضافه می‌شود. بعضی می‌گویند: این الف به اسم مبنی ملحق می‌گردد و برخی می‌گویند به اسم معرب اضافه می‌شود و عده‌ای معتقدند که به همه‌ی کلمات (اسم، فعل، حرف) معرب و مبنی افزوده می‌شود؛ مانند این سخن شاعر:

^۱ - سوره انعام / بخشی از آیه ۱۵.

^۲ - ای یزید به داد کسی برس که بعد از فقر و ذلت، آرزوی رسیدن به سربلندی و بی‌نیازی را در سر دارد.